

آیه ۹۷-۹۹

آیه و ترجمه

ان الذين توفئهم الملائكة ظالمى انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين فى الارض قالوا الم تكن ارض الله وسعة فتهاجروا فيها فاولئك ماء وئهم جهنم و ساءت مصيرا ۹۷

الا المستضعفين من الرجال و النساء و الولدن لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون سبيلا ۹۸

فاولئك عسى الله ان يعفو عنهم و كان الله عفوا غفورا ۹۹

ترجمه :

۹۷ - کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشستن ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید!) گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید! پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند.

۹۸ - مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند، نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

۹۹ - آنها ممکن است خداوند مورد عفویشان قرار دهد و خداوند عفوکننده و آمرزنده است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۸۳

شان نزول :

قبل از آغاز جنگ بدر سران قریش اخطار کردند که همه افراد ساکن مکه که آمادگی برای شرکت در میدان جنگ دارند، باید برای نبرد با مسلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت کند خانه او ویران و اموالش مصادره می‌شود، به دنبال این تهدید، عده‌ای از افرادی که ظاهراً اسلام آورده بودند ولی به خاطر علاقه شدید به خانه و زندگی و اموال خود حاضر به مهاجرت نشده بودند، نیز با بت‌پرستان به سوی میدان جنگ حرکت کردند، و در میدان در صفوف مشرکان

ایستادند و از کمی نفرات مسلمانان به شک و تردید افتادند و سرانجام در این میدان کشته شدند، آیه فوق نازل گردید و سرنوشت شوم آنها را شرح داد.

**تفسیر :**

در تعقیب بحثهای مربوط به جهاد، در این آیات اشاره به سرنوشت شوم کسانی می شود که دم از اسلام می زدند ولی برنامه مهم اسلامی یعنی هجرت را عملی نساختند در نتیجه به وادیهای خطرناکی کشیده شدند و در صفوف مشرکان جان سپردند، قرآن می گوید: کسانی که فرشتگان قبض روح، روح آنها را گرفتند در حالی که به خود ستم کرده بودند، و از آنها پرسیدند، شما اگر مسلمان بودید، پس چرا در صفوف کفار قرار داشتید و با مسلمانان جنگیدید؟!»

(ان الذین تو فاهم الملائكة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم).  
آنها در پاسخ به عنوان عذرخواهی می گویند: ما در محیط خودتحت

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۸۴

فشار بودیم و به همین جهت توانائی بر اجرای فرمان خدا نداشتیم.  
(قالوا کنا مستضعفین فی الارض).

اما این اعتذار از آنان پذیرفته نمی شود و بزودی از فرشتگان خدا پاسخ می شنوند که: «مگر سرزمین پروردگار وسیع و پهناور نبود که مهاجرت کنید و خود را از آن محیط آلوده و خفقان بار برهانید.»  
(قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها).

و در پایان به سرنوشت آنان اشاره کرده، می فرماید: «این گونه اشخاص که با عذرهای واهی و مصلحت اندیشی های شخصی شانه از زیر بار هجرت خالی کردند و زندگی در محیط آلوده و خفقان بار را بر آن ترجیح دادند، جایگاهشان دوزخ و بد سرانجامی دارند.  
(فاولئک ماویهم جهنم و ساءت مصیرا).

در آیه بعد مستضعفان و ناتوانهای واقعی (نه مستضعفان دروغین) را استثنا کرده و می فرماید:

«مردان و زنان و کودکانی که هیچ راه چاره ای برای هجرت و هیچ طریقی برای نجات از آن محیط آلوده نمی یابند، از این حکم مستثنی هستند، زیرا واقعا این دسته معذورند و خداوند ممکن نیست تکلیف مالا یطاق کند.

(الا المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون سبيلا).

و در آخرین آیه می‌فرماید: ممکن است اینها مشمول عفو خداوند شوند و خداوند همواره بخشنده و آمرزنده بوده است.

(فاولئك عسى الله ان يعفو عنهم و كان الله عفوا غفورا).

ممکن است این سوال پیش آید اگر این افراد براستی معذورند چرانی فرماید حتما خداوند، آنها را می‌بخشد بلکه میگوید عسی (شاید). پاسخ این سوال همان است که در ذیل آیه ۸۴ از همین سوره بیان شد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۸۵

که: منظور از این گونه تعبیرات آن است که حکم مذکور در این آیه دارای شرائطی است، که باید به آنها توجه داشت، یعنی اینگونه اشخاص هنگامی مشمول عفو الهی می‌شوند که در انجام هجرت به هنگام فرصت کمترین قصوری نورزیده‌اند و به اصطلاح تقصیر در مقدمات کار ندارند و هم اکنون نیز در نخستین فرصت ممکن آماده هجرت‌اند.

نکته‌ها

#### ۱ - استقلال روح.

تعبیر به توفی در آیه شریفه به جای مرگ، در حقیقت اشاره به این نکته است که مرگ به معنی نابودی و فنا نیست بلکه یکنوع «دریافت فرشتگان نسبت به روح انسان» است، یعنی روح او را که اساسی‌ترین قسمت وجود او است می‌گیرند و با خود به جهان دیگری می‌برند، این گونه تعبیر که در قرآن کرار آمده یکی از روشنترین اشارات قرآن به مسئله وجود روح و بقای آن بعد از مرگ است، که شرح آن در ذیل آیات مناسب خواهد آمد، و پاسخی است به کسانی که می‌گویند: قرآن هیچگونه اشاره‌ای به مسئله روح نکرده است.

#### ۲ - فرشته قبض روح یا فرشتگان؟

از بررسی موارد متعددی از قرآن مجید (۱۲ مورد) که درباره «توفی» و مرگ سخن به میان آمده استفاده می‌شود که گرفتن ارواح به دست یک فرشته معین نیست، بلکه فرشتگانی هستند که این وظیفه را بعهده دارند و مامور انتقال ارواح آدمیان از این جهان به جهان دیگرند، آیه فوق که فرشتگان به صورت

جمع آمده‌اند (الملائکه) نیز یکی از شواهد این موضوع است.  
در آیه ۶۱ سوره انعام می‌خوانیم:

**حتى اذا جاء احدكم الموت توفته رسلنا :**

«هنگامی که زمان مرگ یکی از شما برسد، فرستادگان ما روح او را قبض می‌کنند.»

و اگر می‌بینیم که در بعضی از آیات این موضوع به ملک الموت (فرشته مرگ) نسبت داده شده از این نظر است که او بزرگ فرشتگان مأمور قبض ارواح است، و او همان کسی است که در احادیث به نام «عزرائیل» از او یاد شده است. بنابراین اینکه بعضی می‌پرسند چگونه یک فرشته می‌تواند در آن واحد همه جا حضور یابد و قبض روح انسانها کند، پاسخ آن با بیانی که گفته شد روشن می‌گردد از این گذشته به فرض اینکه فرشتگان نبودند و تنه‌ایک فرشته بود باز مشکلی ایجاد نمی‌شد زیرا تجرد وجودی او ایجاب می‌کند که دایره نفوذ عملش فوق العاده وسیع باشد زیرا یک وجود مجرد از ماده می‌تواند احاطه وسیعی نسبت به جهان ماده داشته باشد، همانطور که در حدیثی درباره فرشته مرگ (ملک الموت) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از احاطه او نسبت به جهان سوال کرد در جواب چنین گفت:

**ما الدنيا كلها عندي فيما سخرها الله لي و مكنني عليها الا كالدرهم في كف الرجل يقلبه كيف يشاء :**

«این جهان و آنچه در آن است با تسلط و احاطه‌های که خداوند به من بخشیده در نزد من همچون سکه‌های است که در دست انسانی باشد که هر گونه بخواهد آن را می‌چرخاند.»

ضمناً اگر می‌بینیم در بعضی از آیات قرآن قبض روح به خدا نسبت داده شده است مانند:

**الله يتوفى الانفس حين موتها :**

«خداوند جانها را در موقع مرگ می‌گیرد» (سوره زمر - ۴۲) منافاتی با

آیات گذشته ندارد زیرا در مواردی که کار با وسائلی انجام می‌گیرد، گاهی کار را به وسائط نسبت می‌دهند و گاهی به آن کسی که اسباب و وسائط را برانگیخته است، و هر دو نسبت، صحیح است. جالب اینکه در قرآن بسیاری از حوادث جهان به فرشتگانی که مامور خدا در عالم هستی هستند نسبت داده شده است، و همانطور که می‌دانیم فرشته معنی وسیعی دارد که از موجودات مجرد عاقل گرفته تا نیروها و قوای طبیعی را شامل می‌شود.

### ۳ - مستضعف کیست!

از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آنچنان ضعیف باشند که قادر به شناسائی حق از باطل نشوند، و یا اینکه با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیتهائی که محیط بر آنها تحمیل کرده قادر به انجام وظائف خود به طور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند آنها را مستضعف می‌گویند. از علی (علیه السلام) چنین نقل شده که فرمود:

و لا يقع اسم الاستضعاف علی من بلغت الحجة فسمعتها اذنه و وعاه اقلبه :

«مستضعف کسی نیست که حجت بر او تمام شده و حق را شنیده و فکرش آن را درک کرده است.»

و از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسیدند که مستضعفان چه کسانی هستند؟

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۸۸

امام در پاسخ این سؤال نوشتند:

الضعیف من لم ترفع له حجة ولم يعرف الاختلاف فاذا عرف الاختلاف فليس بضعیف :

«مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده باشد و بوجود اختلاف (در مذاهب و عقاید که محرک بر تحقیق است) پی نبرده باشد، اما هنگامی که به این مطلب پی برد، دیگر مستضعف نیست.»

روشن است که مستضعف در دو روایت فوق، همان مستضعف فکری و عقیده‌ای است ولی در آیه مورد بحث و آیه ۷۵ همین سوره که گذشت منظور از مستضعف همان مستضعف عملی است یعنی کسی که حق

را تشخیص داده اما خفقان محیط به او اجازه عمل نمی‌دهد.

آیه ۱۰۰

آیه و ترجمه

و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مرغما کثیرا وسعة و من یرج من  
بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله و کان الله  
غفورا رحیما ۱۰۰

ترجمه :

۱۰۰ - و کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در  
زمین می‌یابد، و کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او  
بیرون رود سپس مرگش فرا رسد پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و  
مهربان است.

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۸۹

تفسیر :

هجرت یک دستور سازنده اسلامی

به دنبال بحث درباره افرادی که بر اثر کوتاهی در انجام فریضه مهاجرت، به  
انواع ذلتها و بدبختیها تن در می‌دهند، در این آیه با قاطعیت تمام درباره  
اهمیت هجرت در دو قسمت بحث شده است:

نخست اشاره به آثار و برکات هجرت در زندگی این جهان کرده، می‌فرماید:  
«کسانی که در راه خدا و برای خدا مهاجرت کنند، در این جهان پهناور خدا،  
نقاط امن فراوان و وسیع پیدا می‌کنند که می‌توانند حق را در آنجا اجرا کنند و  
بینی مخالفان را به خاک بمالند.»

(و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مرغما کثیرا و سعة).

باید توجه داشت که «مراغم» از ماده رغام (بر وزن کلام) به معنی خاک  
گرفته شده و ارغام به معنی بخاک مالیدن و دلیل کردن است و مراغم هم  
صیغه اسم مفعول است و هم اسم مکان و در آیه فوق به معنی اسم مکان آمده  
یعنی مکانی که می‌توانند در آن حق را اجرا کنند و اگر کسی با حق از روی  
عناد مخالفت کند، او را محکوم سازند و بینی او را به خاک بمالند!  
سپس به جنبه معنوی و اخروی مهاجرت اشاره کرده می‌فرماید: اگر کسانی از

خانه و وطن خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شوند و پیش از رسیدن به هجرتگاه، مرگ آنها را فرا گیرد، اجر و پاداششان بر خدا است، و خداوند گناهان آنها را می بخشد.

(و من یخرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله و کان الله غفورا رحیما).

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۰

بنابراین مهاجران در هر صورت به پیروزی بزرگی نائل می گردند، چه بتوانند خود را به مقصد برسانند و از آزادی و حریت در انجام وظائف بهره گیرند، و چه نتوانند و جان خود را در این راه از دست بدهند، و با اینکه تمام پاداشهای نیکوکاران بر خدا است، ولی در اینجا به خصوص تصریح به این موضوع شده است که فقد وقع اجره علی الله: «پاداش او بر خدا لازم شده است و این نهایت عظمت و اهمیت پاداش مهاجران را روشن می سازد.»

#### اسلام و مهاجرت

طبق این آیه و آیات فراوان دیگر قرآن، اسلام با صراحت دستور می دهد که اگر در محیطی بخاطر عواملی نتوانستید آنچه وظیفه دارید انجام دهید، به محیط و منطقه امن دیگری «هجرت» نمائید، زیرا با وسعت جهان هستی «نتوان مرد به ذلت که در اینجا زادم!»

و علت این دستور روشن است، زیرا اسلام جنبه منطقه ای ندارد، و وابسته و محدود به مکان و محیط معینی نیست.

و به این ترتیب علاقه های افراطی به محیط تولد و زادگاه و دیگر علائق مختلف از نظر اسلام نمی تواند مانع از هجرت مسلمان باشد.

و لذا می بینیم در صدر اسلام، همه این علاقه ها بخاطر حفظ و پیشرفت اسلام بریده شد، و به گفته یکی از مورخان غرب «قبیله و خانواده تنه اشجره و درختی است که در صحرا می روید و هیچ فردی جز در پناه آن نمی تواند زندگی کند، و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با هجرت خویش شجره ای را که از گوشت و خون خانواده اش پرورده شده بود برای پروردگارش قطع کرد.» (و با قریش رابطه خود را برید).

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۱

از اینها گذشته در میان همه موجودات زنده به هنگامی که موجودیت خود را در خطر می‌بینند، هجرت وجود دارد. بسیاری از انسانهای گذشته، پس از تغییر شرائط جغرافیائی زمین، از زادگاه خود برای ادامه حیات به نقاط دیگر کوچ کردند. نه تنها انسانها، بلکه در میان جانداران دیگر انواع بسیاری به عنوان مهاجر شناخته شده‌اند مانند پرندگان مهاجر که برای ادامه حیات گاهی تقریباً سرتاسر کره زمین را سیر می‌کنند، و بعضی از آنها از منطقه قطب شمال تا منطقه قطب جنوب را طی می‌نمایند، و به این ترتیب گاهی برای حفظ حیات خود در سال حدود ۱۸ هزار کیلومتر پرواز می‌نمایند و این خود می‌رساند که هجرت یکی از قوانین جاودانه حیات و زندگی است.

آیا انسان ممکن است از یک پرنده کمتر باشد؟!

و آیا هنگامی که حیات معنوی و حیثیت و اهداف مقدسی که از حیات مادی انسان ارزشمندتر است، به خطر افتاد، می‌تواند به عذر اینکه اینجا زادگاه من است تن به انواع تحقیرها و ذلتها و محرومیتها و سلب آزادیها و از میان رفتن اهداف خود، بدهد!! و یا اینکه طبق همان قانون عمومی حیات باید از چنین نقطه‌های مهاجرت کند، و به محلی که آمادگی برای نمو و رشد مادی و معنوی او است، انتقال یابد؟.

جالب این است که هجرت - آن هم نه برای حفظ خود بلکه برای حفظ آئین اسلام - مبدا تاریخ مسلمانان می‌باشد، و زیر بنای همه حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی ما را تشکیل می‌دهد.

اما چرا سال هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان مبدا تاریخ اسلام انتخاب شد!

این موضوع جالب توجهی است، زیرا می‌دانیم که هر قوم و ملتی برای خود مبدا تاریخی دارند مثلاً مسیحیان مبدا تاریخ خود را سال میلاد مسیح

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۲

قرار داده‌اند، و در اسلام با اینکه حوادث مهم فراوانی مانند ولادت پیغمبر اسلام، بعثت او، فتح مکه و رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، ولی هیچ کدام انتخاب نشده، و تنها زمان هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان مبدا تاریخ انتخاب شده است.

تاریخ می‌گوید: مسلمانان در زمان خلیفه دوم که اسلام طبعاً توسعه یافته بود،



به فکر تعیین مبدا تاریخی که جنبه عمومی و همگانی داشته باشد، افتادند، و پس از گفستگوی فراوان نظر علی (علیه السلام) را دائر برانتخاب هجرت به عنوان مبدا تاریخ پذیرفتند.

در واقع می بایست چنین هم باشد، زیرا هجرت درخشنده ترین برنامه ای بود که در اسلام پیاده شد، و سر آغاز فصل نوینی از تاریخ اسلام گشت. مسلمانان تا در مکه بودند و دوران آموزش خود را می دیدند، در ظاهر هیچ گونه قدرت اجتماعی و سیاسی نداشتند، اما پس از هجرت بلافاصله دولت اسلامی تشکیل شد، و با سرعت فراوانی در همه زمینه ها پیشرفت کرد، و اگر مسلمانان به فرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به چنین هجرتی نمی زدند، نه تنها اسلام از محیط مکه فراتر نمی رفت، بلکه ممکن بود در همان جا دفن و فراموش می شد.

روشن است که «هجرت» یک حکم مخصوص به زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است، بلکه در هر عصر و زمان و مکانی اگر همان شرائط پیش آید، مسلمانان موظف به هجرتند. اساسا قرآن هجرت را مایه پیدایش آزادی و آسایش می داند همانطور که در آیه مورد بحث صریحا آمده است و در سوره نحل آیه ۴۱ نیز به بیان دیگری این حقیقت ذکر شده:

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۳

**و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوءنهم فی الدنيا حسنة :**

و آنها که مورد ستم واقع شدند و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند جایگاه پاکیزه ای در دنیا خواهند داشت. این نکته نیز لازم به تذکر است، که هجرت از نظر اسلام تنها هجرت مکانی و خارجی نیست، بلکه باید قبل از این هجرت هجرتی از درون آغاز شود، و آن هجرت و دوری از چیزهائی است که منافات با اصالت و افتخارات انسانی دارد، تا در سایه آن برای هجرت خارجی و مکانی آماده شود. و این هجرت لازم است، تا اگر نیازی به هجرت مکانی نداشت، در پرتو این هجرت درونی در صف مهاجران راه خدا درآید.

اصولا روح هجرت همان فرار از ظلمت به نور و از کفر به ایمان، از گناه و نافرمانی به اطاعت فرمان خدا است، و لذا در احادیث می خوانیم: مهاجرانی

که جسمشان هجرت کرده اما در درون و روح خود هجرتی نداشته‌اند، در صف مهاجران نیستند، و به عکس آنها که نیازی به هجرت مکانی نداشته‌اند، اما دست به هجرت در درون وجود خود زده‌اند، در زمره مهاجرانند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

و يقول الرجل هاجر، و لم يهاجر، انما المهاجرون الذين يهجرون السيئات و لم ياتوا بها :

«بعضی می‌گویند مهاجرت کرده‌ایم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده‌اند مهاجران واقعی آنها هستند که از گناهان هجرت می‌کنند و مرتکب آن نمی‌شوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبرا من الارض استوجب الجنة و کان رفیق محمد و ابراهیم علیهما السلام:

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۴

کسی که برای حفظ آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابراهیم (علیه السلام) خواهد بود (زیرا این دو پیامبر بزرگ پیشوای مهاجران جهان بودند).

آیه ۱۰۱

آیه و ترجمه

و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبینا ۱۰۱  
ترجمه :

۱۰۱ - و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید، زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند.

تفسیر :

نماز مسافر

در تعقیب آیات گذشته که درباره جهاد و هجرت بحث می‌کرد در این آیه به مسئله «نماز مسافر» اشاره کرده، می‌فرماید: «هنگامی که مسافرت کنید مانعی ندارد که نماز را کوتاه کنید اگر از خطرات کافران بترسید، زیرا کافران

دشمن آشکار شما هستند.»

(و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبینا).  
در این آیه از سفر تعبیر به ضرب فی الارض شده است، زیرا مسافر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۵

زمین را به هنگام سفر با پای خود می‌کوبد.  
در اینجا سوالی پیش می‌آید و آن اینکه در آیه فوق مسئله نماز قصر، مشروط به ترس از خطر دشمن شده است، در حالی که در مباحث فقهی می‌خوانیم نماز قصر یک حکم عمومی است و تفاوتی در آن میان سفرهای خوفناک یا امن و امان نمی‌باشد، روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن در زمینه نماز قصر وارد شده است نیز این عمومیت را تایید می‌کند.  
در پاسخ باید گفت: ممکن است مقید ساختن حکم قصر به مسئله خوف به خاطر یکی از چند جهت باشد:

الف - این قید ناظر به وضع مسلمانان آغاز اسلام است و به اصطلاح قید غالبی است، یعنی غالباً سفرهای آنها توأم با خوف بوده و همانطور که در علم اصول گفته شده قیود غالبی مفهوم ندارند، چنانکه در آیه و ربائبکم اللاتی فی حجورکم (دختران همسرانتان که در دامانتان بزرگ می‌شوند بر شما حرامند). نیز با همین مسئله روبرو می‌شویم زیرا «دختران همسر» مطلقاً جزء محارمیند، خواه در دامان انسان بزرگ شده باشند یا نه، ولی چون غالباً زنان مطلقه‌ای که شوهر می‌کنند جوانند و فرزندان خرد سالی دارند که در دامان شوهر دوم بزرگ می‌شوند قید فی حجورکم (در دامانتان) در آیه مزبور ذکر شده است.

ب - بعضی از مفسران معتقدند که مسئله نماز قصر نخست به هنگام خوف (طبق آیه فوق) تشریع شده است، سپس این حکم توسعه پیدا کرده و به همه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۶

موارد عمومیت یافته است.

ج - ممکن است این قید، جنبه تاکید داشته باشد یعنی نماز قصر برای مسافر همه جا لازم است اما به هنگام خوف از دشمن تاکید بیشتری دارد.

و در هر حال شک نیست که با توجه به تفسیر آیه در روایات فراوان اسلامی نماز مسافر اختصاصی به حالت ترس ندارد و به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در مسافرتهاى خود و حتى در مراسم حج (در سرزمین منی) نماز شکسته می خواند.

سوال دیگری که پیش می آید این است که آیه فوق می گوید: لا جناح علیکم (گناهی بر شما نیست) و نمی گوید حتما نماز را شکسته بخوانید، پس چگونه می توان گفت نماز قصر واجب عینی است نه واجب تخییری.

**در پاسخ باید گفت :**

عین این سوال از پیشوایان اسلام شده است و در جواب اشاره به دونکته کرده اند:

نخست اینکه: تعبیر به لا جناح (گناهی بر شما نیست...) در خود قرآن مجید در بعضی موارد در معنی وجوب به کار رفته است مانند:

**ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما. (بقره: ۱۵۸)**

صفا و مروه از شعائر الهی است بنابراین هر کس حج یا عمره بجا آورد مانعی ندارد که به این، دو طواف کند (سعی صفا و مروه بجا آورد) در حالیکه می دانیم سعی صفا و مروه هم در حج واجب است و هم در عمره. و لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه مسلمانان آن را بجای می آورند - عین این مضمون در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۷

به عبارت دیگر: تعبیر به لا جناح در آیه مورد بحث و هم در آیه حج برای نفی توهم تحریم است، زیرا در آغاز اسلام بتهائی روی صفا و مروه قرار داشت و به خاطر آنها بعضی از مسلمانان فکر می کردند سعی بین صفا و مروه از آداب بتپرستان است، در حالی که چنین نبود، لذا برای نفی این توهم می فرماید: مانعی ندارد که سعی صفا و مروه کنید و همچنین در مورد مسافر جای این توهم هست که بعضی چنین تصور کنند کوتاه کردن نماز در سفر یک نوع گناه است لذا قرآن با تعبیر لا جناح این توهم را از بین می برد.

نکته دیگر اینکه در بعضی از روایات نیز به این موضوع اشاره شده است که کوتاه خواندن نماز در سفر یک نوع تخفیف الهی است، و ادب ایجاب می کند که

انسان این تخفیف را رد نکند و نسبت به آن بی‌اعتنائی به خرج ندهد در روایات اهل تسنن از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که درباره نماز قصر فرمود:

### صدقة تصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقة

«این هدیه‌ای است که خداوند به شما داده است آنرا بپذیرید.»

نظیر این حدیث در منابع شیعه نیز وارد شده است، امام صادق (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که می‌فرمود: افطار در سفر و نماز قصر از هدایای الهی است، کسی که از این کار صرف‌نظر کند هدیه الهی را رد کرده است.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که بعضی چنین تصور کرده‌اند که آیه فوق حکم نماز خوف (نماز در می‌دان جنگ و مانند آن) را بیان می‌کند و تعبیر به آن خفتم (اگر بترسید...) را گواه بر این مطلب گرفته‌اند. ولی جمله اذا ضربتم فی الارض (هر گاه مسافرت کنید) مفهوم

---

### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹۸

عامی دارد که هر گونه مسافرتی را شامل می‌شود خواه مسافرت عادی باشد یا مسافرت برای جهاد، به علاوه حکم نماز خوف به طور جداگانه و مستقل در آیه بعد آمده است، و تعبیر به آن خفتم همانطور که گفتیم یک نوع قید غالبی است که در غالب مسافرت‌های آن زمان برای مسلمانان وجود داشته است بنا بر این دلالتی بر نماز خوف ندارد، به علاوه در میدان جنگ همیشه خوف از حملات دشمن وجود دارد و جای این نیست که گفته شود اگر بترسید که دشمن به شما حمله کند و این خود گواه دیگری است که آیه اشاره به تمام سفرهائی می‌کند که ممکن است که خطرانی در آن وجود داشته باشد. ضمناً باید توجه داشت که شرائط نماز مسافر، مانند شرائط و خصوصیات سایر احکام اسلامی در قرآن نیامده است بلکه در سنت به آن اشاره شده است. از جمله اینکه نماز قصر در سفرهای کمتر از هشت فرسخ نیست، زیرا در آن زمان مسافر در یک روز معمولاً هشت فرسخ راه را طی می‌کرد. و نیز افرادی که همیشه در سفرند و یا سفر جزء برنامه زندگانی آنها شده است از این حکم مستثنی هستند زیرا مسافرت برای آنها جنبه عادی دارد نه جنبه فوق العاده.

و نیز کسانی که سفرشان سفر معصیت است مشمول این قانون نمی‌باشند زیرا این حکم یک نوع تخفیف الهی است و کسانی که در راه گناه، راه می‌سپزند نمی‌توانند مشمول آن باشند.

و نیز مسافر تا به حد ترخص نرسد (نقطه‌ای که صدای اذان شهر را نشنود و یا دیوارهای شهر را نبیند) نباید نماز قصر بخواند، زیرا هنوز از قلمرو شهر بیرون نرفته و عنوان مسافر به خود نگرفته است و همچنین احکام دیگری که در کتب فقهی مشروحا آمده و احادیث مربوط به آن را محدثان در کتب حدیث ذکر کرده‌اند.

بَعْدُ

فَرَسَتْ

قَبْلُ